

## ریخت‌شناسی طبقه تجار مقارن جنبش مشروطیت<sup>(۱)</sup>

دکتر سهیلا ترابی فارسانی\*

### چکیده

طرح تعاریف متعدد و ارائه مفاهیمی همچون طبقه اجتماعی و رده‌بندی و مفهوم کلمه تجار با به کارگیری مضمون «طبقه در خود» برای طبقه تجار به مفهوم وجود عینی و واقعی طبقه اجتماعی برای افرادی است که دارای شیوه زندگی، تولید و درآمد اقتصادی مشابه هستند، ولی در این مرحله افراد به آگاهی و همبستگی طبقاتی دست نیافته‌اند و نیز مضمون «طبقه برای خود» هنگامی که تجار به نوعی آگاهی و همبستگی طبقاتی دست یافته‌اند، مضامینی کاملاً بجا و درست است که برای طبقه تجار ایران مقارن جنبش مشروطیت رخ داد. ریخت‌شناسی این طبقه به مفهوم تعیین روابط درونی و ساخت و کار داخلی این طبقه، طرح روابط بیرونی آن با دیگر گروه‌های اجتماعی در روشن تر شدن هویت طبقاتی تجار کمک خواهد کرد. از این رو علاوه بر ساخت درونی این طبقه به روابط آنها با دولت، حکام، علماء، مردم، روشنفکران، اصناف و صراف‌ها پرداخته می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

طبقه، طبقه در خود، طبقه برای خود، تجار، تاجر - زمیندار، ملک‌التجار، تاجرباشی.

## مقدمه

برای بررسی این پژوهش ضروری می‌نمود تا واژه‌ها و مفاهیم به‌کار گرفته تعریف و مشخص گردد. بدین منظور طرح مفاهیم و معانی گوناگون واژه طبقه که هر یک از شخصیتها و مکاتب گوناگون در علوم اجتماعی ارائه داده‌اند می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که در این خصوص اختلاف نظرهای بسیار وجود دارد و حتی برخی معتقدند که در دوره‌های تاریخی در بعضی جوامع اصلاً طبقه اجتماعی وجود نداشته، بلکه حرفه‌های گوناگون بوده است. در مورد تاریخ ایران بجز گروههایی که از دیدگاه مارکسیستی به تاریخ نگریسته‌اند، دیگران یا به موضع واکنشی افتاده و به جای به‌کار بردن واژه طبقه از عباراتی چون گروه یا قشر اجتماعی استفاده کرده‌اند، تا تمایز فهم خود را با دیدگاههای مارکسیستی آشکار سازند، چرا که به کار گرفتن این واژگان را مترادف با تفکر مارکسیستی از تاریخ می‌دانستند. گروهی نیز به دلیل تفاوتهایی که بین طبقات اجتماعی در ایران و غرب وجود داشت، معتقد بودند که در ایران تباین و تمایز اساسی بین طبقات اجتماعی وجود ندارد، از این رو در ایران به‌کارگیری واژه طبقه برای گروههای اجتماعی نابجاست.

واژه طبقه اجتماعی یک اصطلاح جامعه‌شناسی است که تعریف‌های گوناگونی از آن ارائه شده است.<sup>(۲)</sup> مفهوم طبقه در این پژوهش به معنی گروهی است متجانس، دارای شرایط اقتصادی و منافع مشترک و پایگاه و منزلت اجتماعی یکسان که آنها را از قدرت معینی برخوردار می‌کند. هر طبقه اجتماعی از چندین لایه یا قشر تشکیل شده که بدیهی است در شرایط متفاوت اجتماعی تعارضات درون طبقاتی را به همراه دارد. هر طبقه دارای سه مشخصه بارز است: آگاهی طبقاتی، همبستگی طبقاتی، ستیزه طبقاتی، که در مواجهه با شرایط سیاسی- اجتماعی خاص به بروز تجانس طبقاتی می‌انجامد و در واقع به لحاظ روانی نوعی همبستگی گروهی از خود بروز می‌دهد. جامعه‌شناسان در عملکرد طبقات اجتماعی دو واژه «طبقه در خود» (class-in-Itself) و «طبقه برای خود» (class-for-Itself) را به‌کار می‌برند.<sup>(۳)</sup> اصطلاح نخست بیان وجود عینی و واقعی طبقه اجتماعی است، یعنی افرادی که دارای شیوه زندگی، تولید و درآمد اقتصادی مشابه هستند در این مرحله افراد یک طبقه به آگاهی و همبستگی طبقاتی دست نیافته‌اند. اصطلاح دوم یعنی «طبقه برای خود» دستیابی افراد یک طبقه به آگاهی و شناخت بر منافع مشترک خود و به‌وجود آمدن وابستگی‌های روانی است که باعث

به هم پیوستن بیشتر افراد یک طبقه به یکدیگر می‌شود و آنها را به اقدام‌های هماهنگ و همگون برای رسیدن به هدفهای سیاسی و اقتصادی مشخص رهنمون می‌کند. در نیمه دوم قرن نوزدهم حضور فعال تجار در وقایع سیاسی از جمله جنبش تنباکو و تشکل‌های مشخص صنفی و گروهی، آنان را به صورت یک «طبقه برای خود» آشکار ساخت. در واقع عملکرد تجار در حوادث اواخر قرن نوزدهم، این گروه را به عنوان نمادی از یک طبقه کامل آشکار می‌سازد. هر چند حضور تجار در عرصه زمینداری که از نیمه قرن نوزدهم آغاز می‌شود به بروز یک گروه جدید تجار- زمیندار (47: P.670) منجر می‌شود و حوزه‌های زمینداری و تجارت را در هم می‌آمیزد و علاوه بر حکام، شاهزادگان و سران ایالات که از طریق مصادره، تیول و خرید جزو ملاکان قرار می‌گرفتند، تجار نیز به دلیل شرایط اجتماعی و بحرانهای اقتصادی به سرمایه‌گذاری بر روی زمین گرایش یافتند. این امر با ویژگیهای طبقه بورژوا در غرب تباین دارد، چرا که این طبقه مشخصاً در ستیزه طبقاتی خود رو در روی اشراف زمیندار قرار گرفتند، در حالی که در ایران تجار با زمینداران درهم آمیختند از آنجا که این پژوهش دیدگاه تک‌خطی مارکسیست کلاسیک را ناتوان از تحلیل دقیق مسائل تاریخ ایران می‌داند، بر این باور است که جامعه ایران ویژگیهای خاص خود را دارد. بنابراین بدیهی است که ویژگیهای طبقات در ایران مشخصه‌های بومی و محلی خود را داشته باشد و البته مقایسه با اروپا این امکان را به وجود می‌آورد تا تشابه‌ها و تمایزهای آن بیشتر شناخته شود، بدین ترتیب واژه طبقه به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناسی با تعریفی که پیش از این ذکر شد به کار گرفته می‌شود.

اصطلاح تاجر<sup>(۴)</sup> که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد به کسانی اطلاق می‌شود که در پی کسب سود به معامله و خرید و فروش عمده کالا می‌پردازند. این گروه بر اساس میزان ثروت به سه دسته تقسیم می‌شوند: تاجر بزرگ که به صادرات و واردات کالا با خارج از کشور و حوزه‌های گوناگون سرمایه‌گذاری می‌پرداختند؛ تاجر متوسط و تاجر کوچک که سرمایه‌های محدودتری داشته و به معاملات عمده در داخل کشور مشغول بودند و بنکدارها که برخی از محققان، آنها را جزو رده‌های بالای اصناف قرار داده‌اند (۳۰: ص ۷۸)، رابط بین تجار و خرده‌فروشان بازار بودند و در رده پایین طبقه تاجر قرار می‌گرفتند. بدیهی است تاجر بزرگ و متوسط در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی بازار قرار داشتند که ستون فقرات اقتصاد شهری محسوب می‌شد.

صراف‌ها به دلیل فعالیت در حوزه‌های مالی و حوزه‌های بانکداری قدیم جزو تجار محسوب نمی‌شدند، اما این امکان که برخی از تجار در امور صرافتی وارد شده و در حوزه‌های مالی فعالیت کنند، وجود داشته است. جماعت‌های اصناف که در بازار فعالیت داشتند، شامل استادان و ریش‌سفیدان اصناف، شاگردان و پادوهای آنان بودند. اصناف به گروه صنعتگران و صاحبان حرفه، پیشه‌وران و کسبه معتبر، معمولی و جزء رده‌های پایین بازار شامل حمل‌ان، کرایه‌کش‌ها و طبق‌کش‌ها و اقشار حاشیه‌ای مانند لوطی‌ها، اهل طرب و گدایان تقسیم می‌شدند (P.627: 47)، اصناف موظف به پرداخت مالیات صنفی بودند. آنها دارای سازمانهای خاص خود و در تقسیم‌بندی از تجار متمایز می‌شدند، ولی ارتباط تنگاتنگی با آنان داشتند. هر گروه تجار در کاروانسرا، تیمچه یا خان مخصوص خود می‌زیستند. حوزه‌های ارتباطات اجتماعی تجار بزرگ با تجار متوسط و تجار کوچک متفاوت بود، هر چند در مواردی نیز در کنار یکدیگر قرار گرفته و در مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موضعی یکسان اتخاذ می‌کردند، اما تعداد تجار بزرگ با سرمایه‌های کلان که رهبری بسیاری از جریانهای سیاسی-اجتماعی را به عهده گرفتند اندک بود و به دلیل حساسیتهای اجتماعی و سیاسی این گروه و میزان ارتباط آنها با دولت و طبقات مسلط، منابع و آگاهیهای بیشتری از این گروه در دست است. با این همه در برخورد با برخی حوادث، تعارضات درونی طبقه تجار ایجاب می‌کرد که تجار متوسط یا کوچک موضعی متفاوت از تجار بزرگ اتخاذ کنند، همچنین تجار مرکز کشور نسبت به تجار مناطق مرزی و تجار شمال کشور نسبت به تجار جنوب کشور از مواضعی متفاوت برخوردار باشند، اما به دلیل کمبود منابع و از بین رفتن یا غیر متمرکز بودن اسناد این خاندانها که گاه همراه با مخروبه‌های ساختمانهای سنتی متعلق به این خانواده‌ها مدفون شده‌اند، امکان تفکیک و بررسی موشکافانه‌تر وقایع مقدور نیست و هر جا که به‌طور مشخص رده‌بندی تجار ذکر نگردد با عنوان کلی تجار از آنها نام برده می‌شود.

برای شناسایی تجار علاوه بر آگاهی از ساخت درونی این طبقه ضروری است به روابط آنها با دیگر گروههای اجتماعی از جمله دولت، حکام، علما، مردم، روشنفکران، اصناف و صراف‌ها نیز توجه شود. از لحاظ تعداد این گروه در دوران قاجار دو نظر متفاوت مطرح گردیده است. عبدالله یف، تجار و بازرگانان را «بخش معتناهی از شهروندان» می‌داند که نقش بسیار مهمی در جامعه ایفا می‌کردند (ص ۶۲) در

حالی که فلور معتقد است، آنان حتی در مراکز مهم تجاری، گروه بسیار کوچکی را تشکیل می‌دادند و برای این مدعا آمارهایی نیز از شهرهای مختلف مطرح می‌سازد. (۴۲): ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۳ / برای آگاهی بیشتر از تعداد تجار نسبت به جمعیت شهرنشین، ن ک : ۳۱: ضمیمه ج ۲، ص ۳۲ / ضمیمه ج ۳، ص ۶). با توجه به محدودیت سرمایه و میزان جمعیت شهری، نظر فلور صحیح‌تر به نظر می‌رسد. تجار بزرگ گروه بسیار اندکی را تشکیل می‌داده و به همین دلیل در هر شهر تعداد آنها گاه از چند تن تجاوز نمی‌کرد، ولی تا اواخر قرن نوزدهم هم میزان سرمایه و هم تعداد و نفوذ اجتماعی آنها افزایش یافت.

در مورد طبقه تاجر، نخستین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که آنها اصلاح‌طلب و تحول‌گرا بودند یا حافظ وضع موجود و سنت‌گرا؟ آیا دارای افکار جدید بوده یا به آداب و سنن پیشین پایبندی داشتند. در خصوص مفاهیمی چون مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم و ایجاد دولت مدرن چگونه می‌اندیشیده‌اند؛ آیا می‌توان آنها را در ردیف روشنفکران سکولار طبقه‌بندی کرد؟ می‌توان گفت که تجار بزرگ به دلیل مسافرت‌ها و ارتباط‌های گسترده‌تر با جهان خارج تحت تأثیر اوضاع کشورهای دیگر قرار گرفته و عقب‌ماندگی‌های جامعه خود را بیشتر احساس می‌کردند. آنان نقش مهمی در ترویج عقاید جدید و اصلاح‌طلبانه داشتند. از جمله در زمینه پیشنهاد نظیف شهرها، (۴۱: ص ۱۲۱) انجام امور خیریه، اطعام مساکین، (۴۱: ص ۴۲۸) تأسیس مدارس جدید (سند ش ۱) و تلاش برای بالا بردن فرهنگ عمومی، پرداخت هزینه برخی از مدارس و کمک به دولت که بدیهی است همین کمک‌ها موجب نفوذ و اقتدار تجار در امور شده و در مقابل پاسخ‌هایی را از دولت می‌طلبید (در خصوص کمک‌های تجار به تأسیس مدارس و در مقابل انتظارات آنها از دولت، ن ک : سند ش ۲). تجار برای پیشرفت علوم و معارف جدید در انجمن معارف<sup>(۵)</sup> حضور فعالانه‌ای داشتند، معمولاً بیش از پنجاه و حتی نود درصد آنها به دلیل ضرورت شغلی سواد خواندن و نوشتن داشتند.

(۴۲: ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۲). سطح بالاتر تعلیم و تربیت و حوزه‌های وسیع ارتباطی آنها موجب باز بودن و انعطاف‌پذیری دیدگاه اجتماعی آنها می‌شد. از دیگر فعالیت‌های فرهنگی آنان کمک به انتشار برخی روزنامه‌ها، از جمله روزنامه مظفری بوشهر، (۵۰: ص ۷۵۵) صوراسرافیل (۵۲: ص ۷۹۱) و نیز روزنامه‌های چهره‌نما، ثریا و پرورش بود که در مصر منتشر می‌شد و از روزنامه‌های طرفدار اصلاحات بود. حتی روزنامه ثریا را می‌توان به گونه‌ای ارگان تجار عصر مظفری به حساب آورد. این روزنامه‌ها طی مقالات

متعدد به لزوم توسعه اقتصادی و تجاری کشور و اهمیت توجه به تجارت، به مقایسه وضعیت ایران و اروپا می‌پردازند (۵۱: ص ۳-۷۵۲، ۵۳، ۵۴. همچنین برای آگاهی از وضعیت روزنامه‌ها ن ک: ۳۹: ج ۲، ص ۶۴-۵۷، ۱۵۵-۱۵۱).

با وجود آنکه بیشتر منابع مشارکت تجار در امور معارف و رشد فرهنگ جدید را تأیید می‌کنند ولی این امر به منزله مدرن اندیشیدن تجار نبود، چرا که تمام اموری که جنبه عرف عمومی داشت از سوی آنان رعایت می‌شد. از لحاظ گرایش به حفظ و تداوم سنت‌ها تجار را می‌توان افرادی محافظه‌کار نامید، زیرا با وجود حمایت از تأسیس مدارس، فرزندان خود را به مدارس عمومی نمی‌فرستادند که البته می‌توان آن را توجیه گرایش طبقاتی آنها دانست. در مورد مدارس نسوان نیز تا زمانی که به لحاظ عرفی این مدارس متداول نشده بود و حمایت از آنها نیاز به مبارزه با افکار عمومی داشت، نمی‌توان تجار را از هواداران جدی مدارس نسوان قلمداد کرد و بدیهی است تا آن زمان نیز تمایلی به فرستادن دختران خود به مدارس دخترانه نداشتند. در باب استفاده از کالاهای جدید که در بین اقشار سطح بالای جامعه قاجاری متداول می‌شد، مثل استفاده از اتومبیل یا تلفن یا لوازم خانگی همچون مبل یا صندلی هر یک از تجار سعی می‌کرد در خرید آن از دیگری پیشی گیرد، چرا که این امر بر اعتبار آنان نزد عامه می‌افزود. به‌طور کلی می‌توان گفت که آنان بیشتر به انجام اموری تمایل داشتند که می‌توانست در انظار عمومی برایشان کسب اعتبار و آبرو نماید. آنان را نمی‌توان گروهی دست و دلباز دانست، در زندگی خصوصی بیشتر راه امساک در پیش می‌گرفتند و شاید به همین دلیل است که با وجود تواناییهای مالی به‌طور معمول از همسران متعدد برخوردار نبودند.<sup>(۶)</sup>

ازدواج در خانواده تجار با گروههای هم‌شان از طبقه خود یا از بین خانواده علمای همدریف صورت می‌گرفت و این نوع وصلت جبهه متحدی در مقابل باج‌خواهی حکام ایجاد می‌کرد. چگونگی مراسم ازدواج، جهیزیه، مهریه و دیگر رسوم ازدواج متناسب با فرهنگ سنتی متداول انجام می‌شد، ولی در بین تجار با تفکر صرف کاسبکارانه و حسابگری‌های لازم همراه بود. از این‌رو وصلت‌ها عمدتاً در خانواده‌هایی هم‌شان انجام می‌گرفت و صرفاً به‌عنوان یک معامله نگریسته می‌شد (سند‌های ش ۳).

ایجاد اعتبار و اطمینان در بین مردم از مهمترین ویژگیهای روحی تجار محسوب می‌شد. برای این کار رفتن به سفر حج، حضور فعال در مراسم مذهبی، عزاداری ایام

محرم، تعزیه، تلاوت قرآن و انجام امور عام‌المنفعه، تعمیر و احداث مسجد، پل، کاروانسرا و بهبود راهها از امور مورد توجه تجار بود که نه‌تنها موجب کسب اعتبار آنان می‌شد که در زمینه فعالیت‌های تجاری نیز اهمیت داشت. به دلیل نامناسب بودن راهها گاه در ایالات مجاور یکدیگر قحطی به‌وجود می‌آمد و امکان انتقال مال‌التجاره نبود (سند‌های ش ۴). تجار برای بهبود راهها مبالغی به‌صورت کمک می‌پرداختند، ولی اگر «تحمیلات» بیش از حد اعمال می‌شد موجب شکایت آنها می‌شد. به‌طور مثال حاج حسین‌خان تاجر مازندارانی از «تحمیلات اضافه‌ای» که به وی برای راهسازی در مازندران شده شکایت می‌کند (سند ش ۵). در هر حال فعالیت بازرگانان بیشتر در زمینه‌هایی بود که امکان گسترش و بهبود تجارت و حمل و نقل را در جاده‌ها برای کاروانهای تجاری فراهم سازد و مشارکت در امور خیریه و ساختن مسجد (۳۵: ج ۲، ص ۲۷) هم بازتابی از جنبه اعتقاد مذهبی آنها و هم عاملی در کسب شهرت و اعتبار عمومی برای آنان بود. تجار در جامعه قاجاری از معتمدین و محترمین جامعه محسوب می‌شدند و به‌طور معمول در خاندان آنها شغل تجارت موروثی بود و از پدر به پسر منتقل می‌شد که به دلیل عدم تحرک اجتماعی و ازدواج‌های درون‌گروهی خاندانهای تاجر و تاجرزاده به‌وجود می‌آمد.<sup>(۷)</sup> البته این وضعیت جنبه قطعی و حتمی نداشت و کسانی بوده‌اند که براساس استعداد‌های ذاتی خود به تجارت پرداخته و بسیار موفق شده‌اند.<sup>(۸)</sup>

انجام امور تجاری، شیوه معاملات و نحوه عملیات تجاری براساس رواج نقدینگی در بازار نبود، بلکه بیشتر جنبه اعتباری داشت. تجار در حجره‌ها و کاروانسراهای خود به تجارت داخلی و خارجی می‌پرداختند. از نیمه دوم قرن نوزدهم به‌تدریج به دلیل گسترش حجم مبادلات تجاری میزان به‌کارگیری سرمایه بیشتر شد و تعداد تاجر ثروتمند نیز افزایش یافت. بیشتر تجار ایرانی از شیوه اعتباری به‌صورت معاملات پایاپای و بدون پرداخت پول نقد استفاده می‌کردند. در مواردی نیز معاملات نقدی به‌صورت پرداخت حواله انجام می‌گرفت و معمولاً حواله‌ها در زمانهای طولانی و به‌صورت مدت‌دار پرداخت می‌شد (۴۴: ص ۳۶۲). استفاده از برات، تکیه بر اصول اخلاقی (۴۰: ص ۱۶۲) و قول در معامله خود از عواملی بود که می‌توانست داد و ستد بدون پول نقد را امکان‌پذیر سازد. چون خروج پول طلا موجب کمیود پول و قحطی در کشور شده بود، صدور سکه طلا ممنوع گردید و استفاده از حواله یا برات اهمیت

یافت. از جمله مشکلاتی که سیستم حواله داشت، اتلاف وقت، نیاز به یک نماینده یا واسطه یا صراف در محل مورد نظر و دوطرفه بودن معامله بود. به این معنی که می‌بایست هر دو طرف در یک زمان نیاز به پول داشته باشند، در غیر این صورت یک طرف یا باید منتظر بماند یا تنزیل بدهد. گاه حواله‌های چند ماهه را در ازای پرداخت سود نزد صرافان نقد می‌کردند. بیشتر کار صرافان بزرگ خرید و فروش برات‌هایی بود که حواله مراکز تجاری خارجی همچون لندن، تفلیس و دیگر نقاط بود. گاه حواله‌ها امضا می‌شد و مجدداً حواله می‌شد و یک تسلسل طولانی پیدا می‌کرد. برخی تجار و صرافان برات‌های دولتی را با قیمت نازلتر و در چندین قسط و در زمانهای طولانی‌تر پرداخت می‌کردند (۴۴: ص ۳۳ / p.192: 44).

برخی از تجار در کشورهای مورد معامله دفاتر تجاری و نمایندگی داشتند و امور داد و ستد خود را از طریق نمایندگان ساکن محل انجام می‌دادند که وظیفه پیدا کردن مشتری، انجام معامله و چگونگی پرداخت وجوه را به عهده داشتند. معاملات گاه از طریق تنظیم قول‌نامه انجام می‌شد که جزئیات معامله در آن ذکر می‌شد. نمایندگی‌ها واسطه اجرا و نظارت درست بر معاملات بودند. در مواردی برخی از تجار ایرانی به‌عنوان واسطه محلی برای شرکت‌های خارجی استخدام می‌شدند و در معاملات کوچک یک درصد و در معاملات بزرگتر ۱/۲ درصد به آنها پرداخت می‌شد (۴۲: ج ۲، ص ۱۶۶ / ۴۴: ص ۳۷).

از جمله مشکلاتی که در امر تجارت رخ می‌داد، اعلام ورشکستگی تجار بود. تاجر ایرانی می‌توانست بدون احساس خطر خود را مفلس اعلام کند و در خانه یک مجتهد یا یکی از اماکن مقدسه بست بنشیند. این شیوه اعلام ورشکستگی نه تنها در معاملات داخلی، بازار را دچار آشفتگی می‌کرد، به تجار خارجی نیز ضررهایی وارد می‌ساخت (برای آگاهی از ورشکستگی ن ک: ۴۲: ج ۲، ص ۲۴۱-۲۲۵). با اینکه در سال ۱۸۴۴/۱۲۶۲ محمدشاه به‌منظور کاهش میزان بست‌نشینی فرمانی صادر کرد و ملک‌التجاری برای رسیدگی به امور تجاری و سروسامان دادن به کارها تعیین شده بود، (۴۲: ج ۲، ص ۲۲۸-۲۲۷)، با این حال این فرمان و امثال آن نتوانست امنیت مالی را در جامعه برقرار سازد. چرا که در طول سلطنت قاجار اموال هیچ ورشکسته‌ای براساس ضابطه مصادره نشد<sup>(۹)</sup> و هر فرمانی چنان به‌راحتی نقض می‌شد که گویی صادر نشده است. اگر شخص قادر به پرداخت بدهی خود نبود به‌طور معمول به او فرصتی برای پرداخت بدهی‌هایش داده می‌شد، چرا که مصادره و توقیف اموال شخص در دید عموم چندان پسندیده نبود.



از گرایشهای تجار در نیمه دوم قرن نوزدهم، تمایل آنان به خرید زمین و سرمایه‌گذاری در بخش زمینداری بود. از عواملی که تجار را به این سمت کشاند وام‌هایی بود که آنان در ازای گذاردن وثیقه به افراد می‌دادند که بیشتر براساس اعتماد صورت می‌گرفت. وام‌گیرندگان در مواردی زمین را به عنوان وثیقه به تجار واگذار می‌کردند (۴۴: ص ۳۳-۳۱) که در صورت عدم پرداخت بدهی، زمین آنان در اختیار تجار قرار می‌گرفت. کالایی شدن زمین و تجاری شدن کشاورزی و محصولاتی از جمله تریاک و پنبه که در بازار مشتری بسیار داشت و به سرعت به پول نزدیک می‌شد، مورد توجه تجار قرار گرفت و از سوی تجار و صرافان پیش خرید می‌شد. این موارد بازتاب‌های نزدیک شدن تجار به بخش کشاورزی و زمینداری است و به وجود آمدن قشر تاجر - زمیندار یکی از مشخصه‌های بارز تجار در نیمه دوم قرن نوزدهم به حساب می‌آید. از عوامل رویکرد تجار به زمینداری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (در خصوص گرایش تجار به زمینداری ن ک : ۳۵: ج ۲، ص ۲۶ و ۴۵ / ۲۹: ص ۱۴۸ / ۳۷: ص ۳۱ / ۴۵: ص ۲۸۸-۲۸۷).

- ۱- افزایش حجم مبادلات تجاری و به وجود آمدن تجار ثروتمند دارای مازاد سرمایه و به کار گرفتن ثروت در بخش کشاورزی.
- ۲- فروش زمین‌های خالصه در عصر ناصری به دلیل نیاز دولت به پول و خرید املاک خالصه از سوی تجار و رشد مالکیت خصوصی بر زمینهای کشاورزی.
- ۳- تجار با سرمایه‌گذاری در خرید زمین به اعتبار خود می‌افزودند و برخلاف تجار اروپایی که در کشاورزی و زمینداری سرمایه‌گذاری نکردند و حیطة خود را به‌طور کامل از زمینداران جدا کردند، تجار ایرانی برای اطمینان از حفظ سرمایه و سود حاصل از فروش محصولات کشاورزی چه در بعد اقتصادی و چه در زمینه اجتماعی رو در روی فرهنگ زمینداری قرار نگرفتند و با اتصال به زمینداری به گونه‌ای محافظه‌کارتر و متمایل به حفظ وضع موجود شدند. مگر مانند جنبش رژی که بحران هر دو بعد تجارت و کشاورزی را در بر می‌گرفت.
- ۴- امکان رقابت با شرکتهای خارجی و بخش صنایع اروپایی برای تجار وجود نداشت.
- ۵- از آنجا که بیشتر صادرات ایران را محصولات کشاورزی شامل می‌شد، افزایش حجم تجارت موجب فعال شدن تجار در بخش کشاورزی و به‌خصوص در زمینه محصولاتی بود که در بازارهای جهانی خریدار داشت و به سرعت به پول تبدیل می‌شد.

۶- در مواردی کشاورزان قادر به پرداخت وام‌های گرفته شده از تجار و صرافان نبودند و وثیقه‌های ملکی آنها ضبط می‌شد و بدین ترتیب تجار بر زمینهای کشاورزی ارزان‌قیمت در روستاهای متعدد دست می‌یافتند.

۷- بیشتر نقدینگی موجود در کشور در دست تجار بود.

از بزرگترین سرمایه‌داران این عصر حاج محمدحسن امین‌الضرب بود که جزو ملاکین بزرگ نیز محسوب می‌شد. در سالهای ۱۲۹۰-۱۲۸۸/۱۸۷۳-۱۸۷۱ که کمبود کلی نقدینگی در کشور وجود داشت فقط تجار بزرگ بودند که به پول دسترسی داشتند و امکان خرید زمین داشتند. حاج محمد حسن امین‌الضرب، روستایی به‌نام احمدآباد در دماوند نزدیک تهران خریداری کرد. گاه تجار از مشکلات مالی افراد برای تصاحب املاکشان استفاده می‌کردند. از جمله امین‌الضرب برای به‌دست آوردن سرای خواجه در یزد که متعلق به مرتضی قلی خان وکیل‌الملک فرماندار کرمان بود، تلاش بسیار کرد و بعد از تصاحب آن زمینهای اطراف آن را به کشاورزان یزدی اجاره داد. همچنین املاک روستای وکیل‌آباد کرمان، باغ نصیریّه یزد، (۵- 48: p.152) خرید املاکی در خمسه و چهاردانگ بندر جز که از ورثه سردار امجد خریداری کرد از نمونه اراضی وی بود (۳۷: ص ۳۱ / ۲۹: ص ۱۴۸).

در بین مجموعه عظیم اسناد مربوط به خاندان اتحادیه، قباله‌های متعددی در خصوص خرید و فروش یا اجاره املاک و مستغلات وجود داشت که به‌تدریج تا اواخر دوره قاجاریه بر حجم آنان افزوده می‌شد و حتی لحن نامه‌ها و القاب به‌کار رفته در آنها مفصل‌تر، پرطمطراق‌تر و از نشانه‌های اشرافیت بیشتری برخوردار می‌گردید. به‌تدریج این خاندان که منشأ صرافانی داشتند به سمت تجارت و زمینداری سوق یافتند. در بین این نامه‌ها مسائل متعددی مطرح می‌شود از جمله اجاره زمین، آب و قنات، گرفتن سهم مالکانه از زمینهای زیر کشت، پیشنهاد خرید مزرعه به قیمت نازل در ازای بدهی افراد (سند ش ۶). شرح ثبت املاک اتحادیه در نصرآباد، رضا آباد، ینگه امام (سندهای ش ۷) و گزارش مباشران اتحادیه از عملکرد زارعان و درگیرها و اختلافات ملکی<sup>(۱۰)</sup> با حکام محلی، سران نظامی، مدعیان خصوصی و حتی اهالی یا زارعان یک روستا که بر سهم مالکانه اعتراض داشتند. شکایت از عدم پرداخت اجاره بها از سوی مستأجران که در بین اسناد متأخرتر این مجموعه نیز وجود داشت (سندهای ش ۸).

از تجار معروف دیگر که املاک بسیاری در ممسنی فارس داشت می‌توان به محمد معین‌التجار اشاره کرد. وی دو دانگ از ناحیه ممسنی را از سید اسماعیل

شبانکاره‌ای<sup>(۱۱)</sup> خریداری کرد و پس از مرگ وی چهار دانگ دیگر را از همسر وی خرید. ولی «الوار ممسنی» حاضر به همکاری با مالک جدید نشدند و ناچار وی به دولت شکایت کرد، قشونی به سرکردگی حاجی‌خان ارمنی به همراه آقا جواد پسر حاج معین روانه ممسنی شد و هزینه این اعزام نیرو را شخص حاج معین پرداخت. جنگهای متعددی بین نیروهای دولتی که به کمک تاجر مشهور آمده بودند با خوانین محلی درگرفت و مدت‌های طولانی به طول انجامید و باوجود شکست نیروهای دولتی، حاج معین منطقه ممسنی را متعلق به خود می‌دانست. در زمان پهلوی اول این زمینها خالصه اعلام شد و پس از مدتی دولت ۱/۵ دانگ آن را به خوانین و ۱/۵ دانگ آن را به دولت و سه دانگ آن را متعلق به بوشهری دانست و عاقبت دولت سهم خود را به خوانین فروخت و مردم منطقه نیز با پرداخت پول گزافی سهم حاج معین را از وی خریداری کردند (ص: ۵۵؛ ص: ۷۲۸).

از تجار دیگری که دارای املاک بسیار بود می‌توان از حاج کاظم ملک‌التجار<sup>(۱۲)</sup>

نام برد. وی تاجر ثروتمندی بود که باغها و املاک بی‌شماری در دوران زندگی‌اش فراهم آورد. رضا مهدوی<sup>(۱۳)</sup> رئیس‌التجار نیز دارای املاک و ثروت بسیار در شیروان، سبزوار، بجنورد، مشهد و قوچان بود. این سرمایه‌گذارها در زمینه مستغلات شهری نیز گسترش یافت و تجار در خرید خانه، دکان، حمام، باغ و انواع دیگر اماکن شهری نیز فعال شدند (ص: ۲۸؛ ص: ۱۲-۱۳ و ۳۵۷).

تجار به القاب و عناوین خاصی ملقب می‌شدند از جمله امین‌التجار، معین‌التجار، ناظم‌التجار، معتمد‌التجار و مؤتمن‌التجار. این القاب به مفهوم داشتن منصب یا مقام مشخص نبود بلکه بیشتر نوعی شأن و اعتبار اجتماعی ایجاد می‌کرد و در بیشتر موارد جنبه موروثی داشت. برخی عنوانهای تجاری بیانگر مقام و موقعیت خاص تجاری بود. عنوان تاجرباشی به شخصی داده می‌شد که نقش نماینده تجاری یک دولت خارجی را به عهده داشت و بر امور تجاری و مسائل تجار آن کشور نظارت می‌کرد. حاج رحیم اتحادیه عنوان تاجرباشی دولت ایتالیا را به‌دست آورد. سفارت ایتالیا وی را به‌عنوان «تاجر باشی‌گری تجارت و تجار ایتالیا» (سند ش ۹)، در تهران تعیین نمود و دولت ایران هم این مقام را تصدیق کرد و ابراز شد که این امر به توسعه و ترقی تجارتی بین تجارخانه‌های ایتالیا و ایران خواهد انجامید. منصب و لقب ملک‌التجاری در پیش از دوره قاجار نیز متداول بود. در این دوران ریاست تجار در هر شهر را شخصی به نام ملک‌التجار به‌عهده داشت. این عنوان از سوی دولت اعطا می‌شد، ولی ملک‌التجار باید

مورد پذیرش و اعتماد هم‌صنفان خود قرار می‌گرفت. وی رابط دولت و تجار و نماینده صنف خود در جلسه‌ها و مشاوره‌های دولتی بود. از آنجا که این منصب با ایجاد ارتباط با شاه و دربار به دست می‌آمد، عامل گرفتن امتیازاتی از دولت نیز می‌شد. ملک‌التجار یکی از اعضای فعال مجلس تجارت بود که نهادی دولتی و بیشتر جنبه مشورتی داشت. علاوه بر اینکه امکان نزدیکی و بند و بست ملک‌التجار با دولت وجود داشت، وی موظف بود خواستها و شکایات تجار را نیز به گوش دولت برساند. امور ما بین تجار، بدهی‌های پرداخت نشده، بررسی صحت اعلام ورشکستگی‌ها و اعلام ضمانتها از جمله کارهای ملک‌التجار بود (برای آگاهی بیشتر در مورد ملک‌التجار نک: ۳۴: ص ۳۹۳ / ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳ / ۳۲: ص ۹۶۰).

### تجار و حاکمیت سیاسی

برای بررسی طبقه تاجر علاوه بر بررسی ساختار درونی طبقه به روابط بیرونی آن با اقشار دیگر اجتماعی نیز باید پرداخت. تجار بزرگ غالباً با اعضای قدرتمند حکومت همکاری داشتند، زیرا هر کسی که در ایران خواستار موفقیت بود به اجبار می‌باید به دنبال رابطه با چنان افرادی باشد. در واقع حکومت و رابطه دوستی با حکام ایالات می‌توانست فضای امن و مناسب تجارت را به‌طور نسبی فراهم کند، چنانکه ارتباط نداشتن می‌توانست برعکس زیانهای جبران‌ناپذیر مصادره اموال و ضبط املاک و غارت کالاها را به دنبال داشته باشد. گاه ایالات به دلایل مختلف دست به عصیان زده و به غارت اموال بازرگانان می‌پرداختند (۳۸: ج ۳، ص ۲۶۹). در این موارد حسن ارتباط تجار و حکام می‌توانست به یاریشان آید. همانند اعزام نیروی نظامی دولت به ممسنی برای یاری محمد معین‌التجار بوشهری در سرکوب خوانین معترض و جنگ‌ها و درگیریهای فراوان و طولانی با آنها بر سرزمینهای مورد ادعا یکی از موارد همکاری دولت با تجار بزرگ بود (۵۵: ص ۷۲۸). علاوه بر این نزدیکی تجار با سران دولت امکان گرفتن امتیاز یا مقام‌های دولتی یا گرفتن پول تیول و بهره‌برداری از امکانات تجاری و اقتصادی در مناطق مختلف کشور را برای تجار فراهم می‌ساخت. به‌طور مثال واگذاری ریاست ضرابخانه (۱۴۰-۱۳۶، ۱۵: p. 48) به محمدحسن امین‌الضرب، امتیاز کمپانی ناصری و واگذاری زمین، ساختن راه شوسه، کشیدن خط آهن و امتیاز معدن زغال سنگ و خاک سرخ هرمز به معین‌التجار داده شد (سندهای ش ۱۰).

از سوی دیگر دارا بودن بیشترین نقدینگی موجود در دست تجار بزرگ، حکومت را به آنان محتاج می‌کرد. برای نمونه می‌توان از قرض عباس میرزا پس از شکست از روسها و از قرض ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه هنگام حرکت به تهران برای احراز مقام سلطنت نام برد که از تجار مراغه گرفته شد. از آنجا که حکومت شهرها در ازای وجه مشخصی واگذار می‌شد، حکام پیش از احراز مقام‌های دیوانی، نقدینه لازم برای خرید آن را از تجار می‌گرفتند. در مواردی برای پرداخت مالیاتهای حکومت مرکزی یا دیون معوقه از تجار کمک گرفته می‌شد (۳۸: ج ۴، ص ۱۷).

به هر صورت ارتباط قدرت مالی و سیاسی رابطه‌ای متقابل و دوسویه بوده است. فلور معتقد است برخلاف نظریه عام و پذیرفته شده، نزدیکی تجار و حکومت فقط در موارد لازم صورت می‌گرفت (۴۲: ج ۲، ص ۱۶۰-۱۵۹). در تحلیل این نظر باید گفت که نیاز تجار بزرگ به حمایت از جانب قدرت سیاسی و نظامی موجود جامعه، با توجه به عدم نظم و قانون همگانی اجتناب‌ناپذیر بوده است. اما فاصله گرفتن از اهل دیوان می‌توانست طمع آنان در اموال تجار را برانگیزد. چنانکه حفظ این ارتباط می‌توانست امنیتی نسبی ایجاد کند. هر چند در مواردی که قصد سلطه یا استفاده مالی وجود داشت در دو جبهه مخالف قرار می‌گرفتند. تجار که طی سالها به حکومت باج می‌دادند در این سالها در پی قدرت‌گیری و مقابله برآمدند.

### تجار و روحانیان

در زمینه ارتباط تجار و روحانیان باید گفت که پیوند این دو گروه سوابق طولانی دارد و علت آن نیاز متقابل آنها به یکدیگر است. بخشی از نیاز مالی و اقتصادی علما را بازاریان تأمین می‌کردند و در موارد لزوم روحانیان، تجار را در برابر مظالم و تعدیات دیوانیان حمایت می‌کردند. روحانیان در حل و فصل امور مالی و دعاوی تجار نقش عمده‌ای داشتند. منزل روحانیان بزرگ محل تظلم‌خواهی و بست‌نشینی تجار ورشکسته‌ای بود که در پناه آن می‌توانستند از شر طلبکاران مصون بمانند. وجود مسجد جامع در بازار و فرهنگ مذهبی و سستی تجار که نماد آن را می‌توان در این موارد جست‌وجو کرد؛ شرکت در نماز جماعت، تلاوت قرآن، حضور فعال در مراسم عزاداری ایام محرم، به راه انداختن دسته‌های عزاداری، روضه‌خوانی، تعزیه، کمک به ساختن مساجد، تعداد زیادی موقوفه‌های بازار که شامل دکان، زمین، حمام و کاروانسرا بود.

از دیگر فعالیت‌های تجار می‌توان از حمایت مالی در امور خیریه، پرداخت خمس و زکات، سهم امام و نذورات دیگر نام برد که در امور مدارس دینی و خیریه به‌کار

گرفته می‌شد (برای آگاهی از گرایشهای مذهبی تجار ن ک: 17-18: p. 48/28: ص ۸-۷). و موجب نزدیکی هرچه بیشتر تجار و علما به یکدیگر می‌گردید. بدیهی است تجار دارای فرهنگی مذهبی بودند (سند ش ۱۱) که بخشی جنبه تربیتی داشت و بخشی دیگر آنها را به بدنه جامعه نزدیکتر می‌کرد و بر اعتماد و اعتبار آنها نزد مردم می‌افزود. نفوذ و اقتدار معنوی روحانیون در بین مردم و رفتار محتاطانه حکومت با علما عامل دیگر نزدیکی تجار به آنان بود که بیش از نزدیکی به حکومت عامل منفعت آنان محسوب می‌شد. از این رو در حوادث عینی تاریخ به ندرت تجار را مقابل و در جبهه مخالف روحانیون می‌بینیم. البته این نکته را نیز باید متذکر شد که برخی از روحانیان، خود از زمینداران بزرگ و ملاکان بودند که هم اقتدار اجتماعی داشتند و هم قدرت سیاسی و هم نیروی نظامی تحت فرمان (۴۳: ص ۹۱-۹۰ و ۳۶/۳۴۰: ج ۲، ص ۳۴۸) که در این صورت خود به خود در صف متحد با تجار که آنان نیز در این دوران در خرید املاک و مستغلات وارد شده بودند و در مقابل حاکمیت سیاسی قرار می‌گرفتند.

### تجار و روشنفکران

تجار بزرگ به دلیل مسافرتهاى خارج از کشور، آشنایی با دستاوردهای تمدن غرب، رشد علم و فناوری، گسترش تجارت، حمل و نقل و حوزه‌های ارتباطی و به‌طور کلی توسعه اقتصادی و سیاسی غرب از درک عمیق‌تر و روشنگرانه‌تری نسبت به دیگر اقشار اجتماعی کشور برخوردار بودند. تجار و روشنفکران به دلیل همخوانی افقهای فکری‌شان در ایجاد اطلاعات و درک رابطه تنگاتنگ توسعه اقتصادی و سیاسی به یکدیگر نزدیک شدند. روشنفکران ضرورت ایجاد تحول سیاسی را برای تغییرات فرهنگی و اقتصادی دریافته بودند و در پی روشنگری و اصلاحات سیاسی برآمدند. آنان مقایسه ساختاری جامعه ایران و اروپا و علل واماندگی جامعه خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند. این روشنگری‌ها در بعد ضرورت تحولات اقتصادی و پیوند آن با مسائل اجتماعی و سیاسی، روشنفکران را به تجار بزرگ نزدیک می‌ساخت. روشنفکران از طریق آگاهی‌های فنی و تخصصی خویش از فناوری غرب می‌توانستند راهکارهای مناسب به‌کارگیری سرمایه را به تجار نشان دهند به طوری که سمت و سوی سرمایه‌گذاری‌ها موجب توسعه کشور و «تأسیس مدنیت و صنعت و علم و حکمت» شود (۵۶: ص ۲۱-۲۲). بدون تردید آشنایی تجار با افکار ترقیخواهانه روشنفکران در فعالیتها و سرمایه‌گذاری‌های تجار مؤثر بوده است و حتی همکاری آنان با یکدیگر را می‌طلبید.

در نامه‌ای که یکی از تحصیلکرده‌های ایرانی برای تقاضای استخدام در کارخانه محمد معین‌التجار می‌نویسد، علاوه بر اینکه آگاهی و تخصص خود در امور نساجی و ماشین‌آلات را بیان می‌کند و ابراز امیدواری می‌کند که بتواند با او همکاری کند، انگیزه خود را تلاش در «ترقی و سعادت وطن» می‌داند. وی در پایان‌نامه خود ضرورت همکاری یک تحصیلکرده ایرانی برای راهنمایی در امور کارخانه و محافظت از «افتادن در تله خارجی‌ها» را تأکید می‌کند (سند ش ۱۲). تجار نیز به امید یافتن راه‌های مناسب جدید برای افزایش سرمایه خود از روشنفکران بهره می‌گرفتند.

تجار به دلیل دارا بودن فرهنگ سنتی و روحیه محافظه‌کارانه به روشنفکران اصلاح‌گرای مذهبی نزدیکتر بودند. رابطه دوستانه و بسیار نزدیک سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمدحسن امین‌الضرب گویای این مدعاست. سید جمال در سفر دوم خود به ایران در حدود هفت ماه در خانه امین‌الضرب سکونت داشت. هنگام تبعید و اخراج وی از کشور کلیه هزینه‌های وی را امین‌الضرب تأمین کرد و حتی در زمانی که هواداران سید جمال مورد خشم حکومت قرار گرفتند و بسیاری از جمله حاج سیاح دستگیر شدند، امین‌الضرب همچنان به حمایت از سید جمال ادامه داد و به‌طور مداوم با وی مکاتبه داشت. حتی در جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ / دسامبر ۱۸۹۱ که امین‌الضرب به جرم ترغیب و تحریک مردم در جنبش تنباکو دستگیر و به قزوین تبعید می‌شود، همچنان ارتباط و دوستی خود را با سید جمال‌الدین حفظ می‌کند و سعی می‌کند از وضعیت وی در لندن آگاهی یابد (48: p.238-241). نکته قابل توجه در این است که این دوستی و همکاری و ارادت نسبت به سید جمال در مرحله نخست فعالیت‌های او است که سید برای پیشبرد اهداف خود دست به دامان دولتها می‌شد و طی ملاقات‌هایی با ناصرالدین‌شاه و دولتمردان ایرانی در پی ایجاد اصلاحات و مبارزه با هجوم اروپاییان به کشورهای اسلامی از طریق نظریه اتحاد اسلام بود. اما پس از چندی سید جمال به نادرست بودن شیوه خود پی برده و به جای تکیه بر دولتها به ملتها پناه برد و در صدد آگاهی بخشیدن به توده‌ها برآمد. در این مرحله سید جمال با همکاری ملک‌خان در لندن دست به فعالیت‌هایی بر ضد امتیاز رژی، شاه و امین‌السلطان زد و اخبار این فعالیت‌ها از طریق روزنامه به ایران رسید. روزنامه‌های قانون در لندن و اختر در استانبول اخبار این مخالفت‌ها را منتشر کردند. ناهمگونی و عدم همراهی امین‌الضرب با حرکت‌های تندروانه جدید سید جمال‌الدین از نامه‌ای روشن می‌گردد که در ذیحجه ۱۳۰۹ / جولای ۱۸۹۲ از طریق واسطه‌ای در مسکو برای وی فرستاد. در این نامه امین‌الضرب خط مشی جدید سید جمال‌الدین را مورد انتقاد قرار

می‌دهد و ناباورانه سعی می‌کند تردید خود را در مورد آنچه خواننده و شنیده است، ابراز کند. امین‌الضرب سعی می‌کند سمت و سوی سید جمال را از مبارزه و انتقاد از شاه بازگرداند و در توجیه نظریه‌اش چنین می‌نویسد: «خارجی‌ها بسیار قدرتمند و مشکل‌آفرین هستند و دولت به دلیل یک‌سری ملاحظات سیاسی مجبور به همکاری با آنها است، چون راه دیگری ندارد.» (سند ش ۱۳ به نقل از (48: p.242) وی به سید جمال توصیه می‌کند که بهتر است به شاه کمک کند تا اینکه برضد او فعالیت نماید. در هر حال این نامه که آخرین سند موجود ارتباط امین‌الضرب و سید جمال بوده است، نکاتی را باز می‌نماید. هر یک از اهداف سید جمال از جمله هجوم و نفوذ بیگانگان در کشورهای مسلمان، اتحاد اسلام و حکومت مشروطیت یک گروه از اقشار جامعه را به خود جلب می‌نمود. طرح مبارزه با هجوم بیگانگان می‌توانست مورد توجه تجار باشد که رقیب سرمایه‌گذاران خارجی محسوب می‌شدند. «اتحاد اسلام» موضوع مورد توجه روحانیون و استقرار حکومت مشروطه برای روشنفکرانی جذاب بود که خواهان تغییر و تحول اصولی و اساسی در کشور بودند. امین‌الضرب به دلیل روابط دوستانه‌ای که با شاه و صدراعظم داشت به‌عنوان فردی از درون حاکمیت سخن می‌گوید و به محض آنکه فعالیتها و نظریه‌های سید جمال جنبه رادیکال می‌یابد، از آن فاصله می‌گیرد و اظهار امیدواری می‌کند که سید جمال بتواند نظریه‌های خود را با اصلاح حاکمیت و با شیوه‌ای معتدل‌تر پیش ببرد. این استنباط که تجار بزرگ حتی در مسیر مشروطه‌خواهی نیز هیچ‌گاه با جریانهای تندرو و افراطی همسو نشدند، مشخص می‌کند که رگه‌های چنین گرایشی در عملکرد تجار در چند دهه قبل از مشروطیت نیز وجود داشته است. امین‌الضرب در این نامه استقرار قانون همچون کشورهای اروپایی را چیزی شبیه رؤیا می‌داند و وقوع چنین وضعیتی را غیر ممکن تلقی می‌کند.

### تجار و صرافها

صرافی یکی از مشاغل مهم بازار بود و هر تاجری برای انجام معاملات خارجی خود به همکاری صرافها نیاز داشت. صرافها تا قبل از متداول شدن نظام بانکداری جدید بر کلیه نظام پولی کشور مسلط بودند. تجار و صرافها در مقابله با ورود سرمایه‌های غربی و فعالیت بانکهای اروپایی در کشور وجه مشترک داشتند. آنها هر دو اروپاییان را رقبای سرسخت خود می‌دانستند و در مقابل آنها موضع مشترک می‌گرفتند. به لحاظ مسائل داخلی رکود اقتصادی، کمبود پول، ناامنی اجتماعی و سیاسی موجب اغتشاش و



بی‌ثباتی امور مالی و نوسان بازار و تغییر مظنه می‌شد که تجار و صراف‌ها از آن زیان می‌دیدند. تغییر مظنه، سرمایه صراف‌ها را به خطر می‌انداخت هر چند امکان تبدیل پول در مواقع بحرانی برای صراف‌ها بیش از تجار وجود داشت. با این‌حال تجار بیش از آنها از نوسان نرخ بهره آسیب می‌دیدند بنابراین بیشتر به تنزل یا لااقل ثبات نرخ بهره علاقه داشتند (۲۷/ص ۳۳۰-۳۲۹).

صراف‌ها به خرید و فروش و تبدیل مسکوکات می‌پرداختند تا از تغییر مظنه استفاده کنند و در اصطلاح خودشان «پنج شاهی نفع عایدشان» شود (سند ش ۱۴). تجار این نوسانها را که توأم با نفع و ضرر بود با تعبیر «قماربازی» عنوان می‌کردند. از دیگر کارهای صراف‌ها می‌توان به احتکار پول اشاره کرد، به امید آنکه پس از مدتی به قیمت بیشتری به فروش برسد. این امر موجب کاهش پول در گردش و افزایش نرخ بهره می‌شد که به سود صراف‌ها و زیان تجار بود. چون رابطه تجار و صراف‌ها به نوسانهای پولی مرتبط بود. هرگاه بهره پول افزایش می‌یافت رابطه تجار و صراف‌ها رو به تیرگی می‌گذاشت. تجار از صراف‌ها وام اعتبار می‌گرفتند. افزایش بهره پول در این مورد نیز تأثیر داشت و به روابط آنها آسیب وارد می‌ساخت. خرید و فروش بروات و صدور حواله از دیگر کارهای صراف‌ها بود. از آنجا که پول نقد بسیار کم بود، نقل و انتقال آن به دلیل ناامنی، راهزنی و بدی راهها غیر ممکن بود. در معاملات خارجی به ناچار پرداخت‌ها به صورت طلا انجام می‌گرفت. با ممنوعیت صدور طلا، تجار مجبور به تهیه پول خارجی شدند که تهیه مبلغ زیاد آن بسیار دشوار بود، به همین دلیل نقش حواله، برات و سایر اوراق تجاری اهمیت یافت و بر ضرورت ارتباط بیشتر صراف‌ها و تجار افزود. البته این نظام اعتباری مشکلات بسیاری داشت که برای دو طرف معامله اجتناب‌ناپذیر بود (برای آگاهی از چگونگی ارسال حواله و مشکلات این نوع مبادله پولی و جنسی ن ک: ۴۲؛ ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۶).

از مهمترین اقتشاری که تجار با آنان در درون ساختار طبقاتی بازار روابط ویژه داشتند صراف‌ها بودند. برخی از نویسندگان از جمله فلور بعد از تقسیم‌بندی صراف‌ها به دوره‌گرد، رباخوار و صرافان واقعی، آنانی را که حجره یا غرفه‌ای در بازار داشتند به منزله تاجر قلمداد کرده‌اند (۴۲؛ ج ۲، ص ۲۰۵). صراف‌ها صرفاً به امور مالی می‌پرداختند و بانکداران نظام سنتی محسوب می‌شدند و جنس و عملکرد آنان با تجار در ماهیتی متمایز بود، البته تجار بزرگی بودند که به امور صرافانی نیز می‌پرداختند. عده‌ای از

صراف‌ها مانند حاج علی‌اکبر و لطفعلی صراف (اتحادیه) و پدرشان حاجی باقر و پدربزرگشان حاجی لطف‌الله فقط به امور صرافی می‌پرداختند و تجارت نمی‌کردند نسل بعدی آنها یعنی حاج رحیم اتحادیه فرزند لطفعلی به‌طور مشخص به امور تجاری می‌پرداخت. منافع تجاری که صرافی نمی‌کردند با صراف‌هایی که تجارت نمی‌کردند، یکی نبود. صراف‌ها گاه در ازای وامی که می‌پرداختند جنس یا زمین را به‌عنوان وثیقه می‌پذیرفتند. هرگاه شخص قادر به بازپرداخت اصل و فرع پول نمی‌شد در ازای پول خود جنس یا زمین مورد نظر را تصاحب می‌کردند. صراف‌ها به تدریج به سمت تجارت یا زمینداری کشانده شدند و فعالیت‌های بانک شاهنشاهی این سمت و سو را تقویت کرد چون حوزه فعالیت‌های مالی صراف‌ها را محدود ساخته بود.

اسناد آرشیو اتحادیه به‌طور مشخص صراف‌ها و تجار را متمایز می‌کند و حتی صراف‌ها را براساس میزان ثروت به صراف‌های بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند. در نامه‌هایی که حاج علی‌اکبر صراف از تبریز به برادرش حاج لطفعلی صراف در تهران می‌نوشت و مدام از طریق چاپار ارسال می‌کرد در خصوص وضعیت بازار تبریز، «مظنه‌جات» و مبادلات پول، برات و بیجک گزارش می‌داد (سند ش ۱۵). در این نامه‌ها به‌طور مشخص اصطلاح «صرافان بزرگ» به‌کار رفته است: «الان صرافان بزرگ قران را با صرف نمی‌گیرند... آدم جسارت نمی‌کند که لامحاله پنج منات اسکناس خریده به امید اینکه پنج شاهی نفعی کند.» (سند ش ۱۶) در جایی دیگر که آشفتگی و بحران مالی بازار تبریز را تشریح می‌کند، می‌نویسد: «پناه بر خدا، صرافان بزرگ به جهت دویست تومان معطل هستند از اطراف ابدأ پول نمی‌آید.» (سند ش ۱۷). براساس این اسناد صراف‌ها را می‌توان به سه دسته صراف‌های بزرگ، کوچک و دوره‌گرد تقسیم کرد.

صراف‌ها در مواردی گرایش‌ها و منافع متمایزی نسبت به تجار داشتند. از آنجا که مبادلات پولی و سودی که صراف‌ها از این مبادلات به‌دست می‌آوردند با تجاری که در هنگام مبادله کالا نیاز به حواله یا مبادله پول داشتند متفاوت بود، اختلاف نظرهایی ما بین این دو گروه به‌وجود می‌آمد. در یکی از نامه‌های مجموعه اتحادیه آمده است: «درخصوص صرف قران هر روز یک مجلس صراف‌ها می‌کنند گویا قرار گذاشته‌اند که به رئیس‌التجار بگویند. رئیس از تجاران هم جمع نموده التزام بگیرد.» (سند ش ۱۸). در جایی دیگر می‌نویسد: «وضع بازار قبله گاهی زیاده بی‌پول است و بی‌رونق است علاوه از اینها صراف و تاجر هر روز یک‌جا جمع می‌شوند گفت‌وگو می‌کنند که بلکه «صرف

قران» را بردارند. صرافان به جهت منفعت خودشان یک جور می‌خواهند قرار بگذارند تاجران منفعت خود را ملاحظه نموده جور دیگر می‌گویند.» (سند ش ۱۹). با آنکه همکاری نزدیک تجار و صراف‌ها یک ضرورت غیر قابل اجتناب بود، ولی در مواردی نیز منافع آنها با یکدیگر سازگاری نداشت. در نامه‌ای از حاج علی‌اکبر صراف آمده است تجار می‌خواستند «به خورد مجتهد بدهند که صرافان در میان بازار قماربازی می‌کنند.» (سند ش ۲۰). حتی داد و ستد صراف‌ها در میان بازار را عنوان «قمار تونسولوت» داده بودند. (همانجا) تا بدین ترتیب از طریق قدرت مذهبی خواست‌های خود را به آنان تحمیل کنند. با آنکه صراف‌ها در سالهای پیش از مشروطیت دست به تشکل‌های صنفی زدند و تصمیم‌های جمعی اتخاذ نمودند، اما دچار تعارض‌های درونی نیز بودند. صراف‌ها «دوباره قرار گذاشته‌اند و کاغذ مهر کرده‌اند که هیچ‌کس از بازار برات نگیرد... و حتی چند نفر کاغذ مهر نموده‌اند، مگر اینکه حاج کاظم صراف مهر نکرده می‌گوید که من قرار گذاشتن نمی‌خواهم مظنه هرچه باشد از بازار می‌گیرم به مشتری می‌دهم، کاغذ مهر نمی‌کنم (سند ش ۲۱). در مواقع بحرانی این تعارض‌ها گاه به درگیری و نزاع می‌انجامید. «بس که بی‌پولی است صرافان تماماً مثل این است که بیکار هستند... همه روزه در بازار به جهت پول نقد صرافان با همدیگر نزاع می‌کنند.» (سند ش ۲۲) بجز صراف‌ها که رابطه بسیار نزدیکی با تجار داشتند، اقشار دیگر موجود در بازار رابطه نزدیک و مستقیم شغلی با تجار نداشتند. آنان بیشتر از طریق بنکدارها و واسطه‌ها به‌طور مستقیم خریدار و توزیع‌کننده کالاهایی بودند که تجار وارد می‌کردند. در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی خیل عظیم اصناف همواره در کنار و همراه تجار قرار داشتند. اصناف همواره در پشت سر تجار و به‌دنبال تصمیم‌های آنان حرکت می‌کردند به بیان دیگر تجار با استفاده از توان مالی و اعتبار و قدرت اجتماعی خود از اصناف به‌عنوان اتبوه توده‌های حمایت‌کننده و نیروهای پشتیبانی در جهت اهداف و خواست‌های خود بهره می‌جستند. تجار با واگذاری وام و کمک‌های مالی یا مشارکت در امور خیریه و کارهای عام‌المنفعه قدرت خود را در بین توده‌های مردم نیز اعمال می‌کردند. از آنجا که نظام معاملات در این زمان براساس اعتبار و اعتماد استوار بود، جلب اطمینان و اعتماد مردم از سوی تجار یک ضرورت و نیاز غیر قابل انکار بود. بدیهی است تجار با داشتن ثروت و مکتب و دارایی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون از جمله معادن، راه، کارخانه زمین، مستغلات و خرید املاک زراعی و دارا بودن روستاهای

متعدد برای افزودن بر ثروت و سرمایه خود مجبور به اعمال فشار و اجحاف بر اقبشار تهدیدست بودند که این امر در مواردی شکایات و اعتراض‌هایی را به دنبال داشت. از جمله شکایت مردم میناب از محمد معین‌التجار که از طریق آقا سیدمحمد پسر امام جمعه عنوان کردند (سند ش ۲۳). در نامه‌ها و اسناد دیگر به نارضایتی کارگران از وضعیت حقوقی و رفاهی خود در معادن کک معین‌التجار اشاره شده (سند ش ۲۴) همچنین در میناب که جزء تیول معین‌التجار بود مردم از سوء سلوک حکام و همدستی کارگزاران و مباشران در اجحاف بر مردم شکایت داشتند (سند ش ۲۵) و این شکایات نزد علما نیز عنوان می‌شد تا با وساطت آنان اوضاع بهبود یابد.

### فرجام سخن

تحولات سیاسی و اجتماعی و گسترش حجم مبادلات تجاری در نیمه دوم قرن نوزدهم بر تعداد و میزان سرمایه‌تجار تأثیر گذاشت و به تدریج آنان را به سمت «طبقه برای خود» سوق داد. تجار گروهی متمایل به بهره‌گیری از دستاوردهای جدید بودند، اما به‌طور مشخص با عرف عمومی به ستیز نمی‌پرداختند، چرا که برای آنان حفظ اعتبار و اطمینان در بین مردم اهمیت بسزایی داشت. انجام کارهای خیر و امور عام‌المنفعه نیز ریشه در همین انگیزه داشت. ساختار کلی معاملات در بازار سنتی نیز بیشتر بر جنبه‌های اعتباری استوار بود.

شکل‌گیری قشر تاجر- زمیندار مواجهه محافظه‌کارانه تجار با مسائل سیاسی- اجتماعی را تقویت کرد و تمایزی بین عملکرد آنان با هم‌ردیفانشان در اروپا ایجاد کرد. نزدیکی به اعضای قدرتمند حکومت در مواردی و مقابله با آنان در موارد دیگر، رفتارهای دوگانه و محتاطانه تجار را باز می‌نماید. همراهی با روحانیون و استفاده از حمایت‌های آنان از یک‌سو و نزدیکی به روشنفکران و بهره‌گیری از آگاهی‌های آنان از جهان غرب، همه برای پیشبرد اهداف تجاری آنها به کار می‌رفت. تجار بزرگ به‌طور عمده ریاست بازار را به عهده داشتند. رابطه تجار و صراف‌ها نمونه‌ای از رابطه آنان با گروه‌های صنعتی داخلی بازار بود که اشتراک‌ها و تمایزهای رفتاری متناسب با منافع آنان را بروز می‌داد. در کل شناسایی سه رده تجار بزرگ، متوسط و خرد در این طبقه، شناسایی ساختار درونی و عملکرد آنها همچنین رابطه آنها با عناصر خارج از طبقه به شناسایی عمیق‌تر این طبقه و عملکردهای آن در تاریخ معاصر ایران کمک خواهد کرد.

## پی‌نوشت

۱- در این مقاله از اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران با علامت اختصاری (س. ا. م.)؛ مرکز اسناد بنیاد مستضعفان (م. ا. ب.)؛ آرشیو اختصاری شرکت اتحادیه (آر. ا. ت.) و آرشیو خصوصی امین الضرب (آر. ا. ض.) بهره گرفته شده است.

۲- برای آشنایی با نظریه طبقاتی مارکسیسم و روند تحولات این نظریه و دیدگاه‌های نئومارکسیست‌ها نگاه کنید به :

Goran Therborn , "The Rise of Social Scientific Marxism and the Problems of class Analysis", In S.N Eisenstadt and H.J Helle (ed), *Micro Sociological, Theory*, vol 1, (London, 1989).

برای آشنایی با نظریه‌ها و تعابیر گوناگون طبقه اجتماعی از منابع ذیل استفاده شده است:  
هانری مندارس و ژرژ گوریچ، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶)؛ مجید مساواتی آذر، مبانی جامعه‌شناسی (تهران، احرار، بی‌تا)؛ منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، (تهران، طهوری، ۱۳۶۲)؛ ملوین. ال. د فلور و دیگران، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه حمید خضرنجات (شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱) ژرژ گوریچ، مطالعه درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲)؛ مورس هالباکس، طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان (تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۵)؛ جورج لوکاج، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمدجعفر پوینده (تهران، تجربه، ۱۳۷۷).

Istvan Meszaros (ed) , *Aspects of History and class Consciousness* , (London, 1973)  
Torcuato S.Di Tella , "Political Powers and Class Structure", In S. N . Eisenstadt and H. J . Helle (ed) , *Macro Sociological Theory* , vol 1, (London , 1986).

۳- برای آگاهی‌های بیشتر از این مفاهیم نگاه کنید به :

K . Marx, *The Poverty of Philosophy*, (Chicago , 1920), p 188-189; quoted by : E. Abrahamian , *Iran Between Two Revolutions* , (Princeton , 1983) , p 33.

۴- ویلم فلور اصطلاح تجار و بازرگانان را به دو مفهوم در نظر گرفته است، بازرگانان را به مفهوم کلی سوداگران به‌کار برده که شامل گروه عمده‌فروش و خرده‌فروش و هر نوع معامله‌گری می‌شود و اصطلاح تجار را فقط برای گروه عمده‌فروشان به‌کار برده است، وی بنکداران و صرافان را نیز جزو گروه تجار می‌داند (۴۲: ج ۲، ص ۱۵۲ و ۲۰۵). اصطلاح تاجر هر چند واژه‌ای عربی و معادل فارسی آن بازرگان است؛ به دلیل استعمال آن در منابع قدیمی و به سبب ملموس و متداول بودن آن در این پژوهش انتخاب شد. طبقه تاجر را جزو طبقات متوسط سنتی نیز طبقه‌بندی کرده‌اند. این طبقات شامل تجار، اقشاری از

علمای متوسط، مالکان کوچک، اعیان محلی و در لایه‌های پایین‌تر آن صنعتگران و مغازه‌داران عنوان شده‌اند. در اوایل دوران پهلوی بر اثر تغییراتی که در ساختار اجتماعی به وجود آمد طبقات متوسط جدیدی ایجاد شد که پیوند خود با فرهنگ سنتی را از دست داد و به‌طور فزاینده‌ای به غرب گرایش یافت و از فرهنگ بومی فاصله گرفت. رشد دیوانسالاری و افزایش تعداد تکنیسین‌ها، گسترش آموزش جدید منجر به پیدایش متخصصان، کارمندان، پرسنل نظامی و روشنفکران شد که طبقات متوسط جدید را در بر می‌گرفتند و نوسازی دوره پهلوی را بنیان نهادند. برای آگاهی‌های بیشتر در خصوص طبقات متوسط سنتی و جدید نگاه کنید به :

Therborn , "The Rise of Social". Op . cit ., P 146-147; Ashraf, "Classes in the Pahlavi Period" , op . cit , p: 681-2.

۵- «کتابچه نظامنامه انجمن»، دوم شعبان ۱۳۰۱، خزانه‌داری (۲۱-۲۲) ۷/۱۷۱ [۲۹۶]، (م. ا. م)؛ همکاری محمدحسین کازرونی با انجمن معارف و همکاری با حکمران بوشهر برای ترغیب مردم در استقبال از تأسیس مدرسه در بوشهر («مدرسه سعادت مظفری بوشهر»، آینده، ج ۱۲، ص ۸-۷۶۷).

۶- آگاهی‌های مربوط به زندگی خصوصی تجار در گفت‌وگو با دکتر اصغر مهدوی و دکتر منصوره اتحادیه که از نوادگان خانواده‌های تجار بزرگ محسوب می‌شوند، به‌دست آمد.

۷- فارسنامه به سلسله تجار دهمشتی و تجار نمازی اشاره دارد که به دلیل موروثی بودن، اصطلاح سلسله و سلک برای آنها به‌کار می‌رود و در بیشتر شرکت‌های تجاری بعد از نام پدر کلمه اولاد یا پسران به دنبال آن به‌کار می‌رود (ج ۳۵، ص ۲۶۲۷ و ۴۴ / ۴۶؛ ص ۶۷).

۸- ملک‌التجار سیرجان به خاندان تجار وابسته نبود، بلکه شاطرزاده بود و با تلاش فردی به ثروت و اعتبار رسیده بود (۳۳؛ ص ۴۰۷).

۹- زمانی که شخص بدهی‌هایش را نمی‌پردازد، طلبکار بر طبق شریعت حق دارد اموال آن شخص را بدون مداخله حکم قاضی به زور ضبط کند و آن را توسل علی‌الحق می‌گفتند و در ایران این عمل بسیار خودسرانه صورت می‌گرفت (۴۲؛ ج ۲، ص ۲۳۲).

۱۰- در هنگام ثبت اسناد املاک بین حکام، مالکان و تجار بر سر اثبات مالکیت درگیری می‌شود. بین فرمانفرما و حاج رحیم اتحادیه در خصوص قنات پونک، قریه فرح‌زاد، ازاضی جلالیه، قهوه‌خانه و یونجه‌زار و قنات چاه کوچک و تل موات دره سبوحک طرح دعوی در محکمه عدلیه می‌شود. این دعوی طی سالیان متمادی تا اوایل دوران پهلوی پیگیری می‌شود. مجموعه نامه‌ها و اسناد آن در آرشیو اتحادیه موجود است، ورقه عرض حال به محکمه بدایت تهران، ۱۷ تیرماه ۱۳۰۸، عرض حال محکمه عدلیه، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۸؛ حکم دادگاه استیناف در خصوص دعاوی حاج رحیم اتحادیه و شاهزاده فرمانفرما،

۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۴۹ (آر. ا. ت.)؛ همچنین نامه حاج رحیم اتحادیه به اداره ثبت در خصوص اختلاف مالکیت با حاج حسین آقا امین‌الضرب در خصوص خانه‌های معروف به خانه‌های ظهیرالدوله که حاج رحیم خریده و بعد از اعلام برای ثبت، امین‌الضرب اعتراض کرده و چهار دانگ آن را مدعی شده و دعوی نزد امام جمعه خوئی ارجاع شده و بعد از چند جلسه امین‌الضرب نه حضور یافته نه دعوی خود را تعقیب کرده و حاج رحیم تقاضای ثبت ادعای خود را نموده (نامه حاج رحیم به اداره ثبت، ۸ رجب ۱۳۴۴ (آر. ا. ت.)).

۱۱- سید اسماعیل شبانکاره‌ای شوهر خاله معین‌التجار بوشهری و از تجار مهم بوشهر بود. وی تعدادی کشتی با محموله اسلحه به صورت قاچاق وارد کرده بود. مظفرالدین‌شاه دستور توقیف آنها و زندانی کردن وی را داد. اما چون همان شب شاه به دل درد شدیدی مبتلا و شایع شد که این بیماری نتیجه زندانی کردن سید است، شاه تصمیم گرفت سید اسماعیل شبانکاره‌ای را آزاد کند و نه تنها کشتی‌هایش را آزاد کرد که فرمان بخشش ناحیه ممسنی را به وی داد (سهیلا شهشهانی، «خوانین ممسنی»، آینده، ج ۶، ش ۱۲-۹، ص ۷۲۸).

۱۲- حاج کاظم ملک‌التجار پسر حاج محمد مهدی ملک‌التجار بود که در حیات خویش ثروت بسیار اندوخت. وی به داش‌مشدی‌ها و لوطی‌های محله بازار منتسب بود. او را رند و اهل لطیفه و بذله‌گو معرفی کرده‌اند. بعد از پدرش لقب ملک‌التجاری به‌طور موروثی به وی رسید و بعد از آن از داش‌های محله فاصله گرفت، ولی همانند دیگر تجار از نیروی لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها برای اهداف و اغراض خود استفاده می‌کرد. وی به سبک فرنگی‌ها در ایران شرکتی به‌نام شرکت عمومی تأسیس کرد. وی را مردی ادیب و شعرشناس قلمداد کرده‌اند. دو فرزند او به نام‌های حاج حسین آقا و حاج حسن آقا بودند. حاج حسین آقا ملک، خانه پدری خود را وقف تأسیس کتابخانه ملک کرد. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من (تهران، زوار، ۱۳۷۰)، ج ۲، ص ۳۰۷؛ «نامه کاظم ملک‌التجار به مستشارالدوله»، آینده، ج ۱۹، ش ۷-۹، ص ۷۷۷ / علی وثوق، «طنز و بذله‌گویی در سیاست و اجتماع»، آینده، ج ۶، ص ۲-۵۴۱، احمد سهیلی، «علی اکبر دهخدا و حاجی حسین آقا ملک»، آینده، ج ۶، ص ۲۲۸-۲۲۷.

۱۳- رضا مهدوی (رئیس‌التجار) در سال ۱۲۵۹ خورشیدی (۱۸۸۰م) به دنیا آمد. وی پسر ملک‌التجار مشهد و پسر عمومی امین‌الضرب دوم بود. املاک بسیاری در شیروان، سبزوار، بجنورد، مشهد و قوچان داشت. با روس‌ها روابط حسنه داشت. در زمینه ساختن جاده‌های ارابه‌رو در منطقه فعال بود. چندین بار از سوی مردم خراسان نماینده مجلس شد. او را آدم خوش‌معامله‌ای معرفی نکرده‌اند. نگاه کنید به: ابوالفضل قاسمی «سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا»، آینده، ج ۱۸، ص ۱۱۶.

منابع

اسناد

- ۱- نامه ناظم‌التجار سمنانی به اداره معارف، ۲۹ صفر ۱۳۳۹، آموزش و پرورش، (۱۵۸۳) ۱۷-۵۱۰۱۸، آلبوم ۸۶ (س.ا.م).
- ۲- نامه تجار و اهالی آستارا به ریاست وزرا، ۵ بهمن ۱۳۰۵، آموزش و پرورش، ۳۳ (۸۵۱) ۵۱۰۰۸ (س.ا.م).
- ۳- «نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف»، ۲۴ رجب ۱۳۱۲، نمره ۲۶۴؛ «نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف»، ۱۵ شعبان ۱۳۱۲، نمره ۲۷۱، اسناد حاج لطفعلی صراف (آر.ا.ت).
- ۴- نامه حاج حسین‌خان تاجر مازندرانی بر وزارت داخله، [بی‌تا]، نمره ۱۷، (آر.ا.ت)؛ نامه به نواب والا معتمدالدوله، رمضان ۱۲۹۶، بیوتات، (۲-۱) ۲۲/۳/۱۰۲۹۵، (س.ا.م).
- ۵- نامه حاج حسین‌خان تاجر مازندرانی به وزارت داخله، [بی‌تا]، نمره ۱۷، (آر.ا.ت).
- ۶- نامه علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۱۶، نمره ۱۰، (آر.ا.ت).
- ۷- مجموعه‌ای از اسناد املاک حاج رحیم اتحادیه، ۲۷ جدی ۱۳۰۳، نامه‌های امجدالسلطان در خصوص املاک حاج رحیم اتحادیه در بنگه امام، ۲۵ مهر ۱۳۱۰، ۹ مهر ۱۳۱۰، ۲۲ مردادماه ۱۳۱۰، (آر.ا.ت).
- ۸- نامه علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف، ۴ جمادی‌الاول ۱۳۱۶، نمره ۱۲؛ «گزارش مباشر اتحادیه از عملکرد زارعان» اول شهریور ۱۳۱۱؛ ۴ شهریور ۱۳۱۱؛ «سواد حکم استیناف شکایت حاج رحیم آقا اتحادیه از میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک در خصوص ادعای ۴ دانگ قریه فرح‌زاد»، ۲۹ مرداد ۱۳۰۸ (آر.ا.ت)؛ تلگراف از بوشهر به تهران در خصوص نپرداختن مالیات زمینهای معین‌التجار»، ۱۴ فوریه ۱۹۰۶، ۱۱۵۶۴۲-ق (س.ا.ب).
- ۹- «نامه سفارت ایتالیا به حاج رحیم آقا اتحادیه»، ۹ ژانویه ۱۹۱۳ (آر.ا.ت).
- ۱۰- «فرمان ناصرالدین شاه در واگذاری امتیاز به کمپانی ناصری و همکاری با کمپانی لینگ». شعبان ۱۳۰۷، ۱۱۶۶۹۲-ق (م.ا.ب)؛ «تیول معین‌التجار در جنوب»، ۱۳۲۲ هجری، ۱۱۳۷۲۸-۳۰-ق، (م.ا.ب).
- ۱۱- نامه به حاج رحیم اتحادیه در خصوص کسب تکلیف پرداخت فطریه، ۱۴ ذیقعد ۱۳۵۱، (آر.ا.ت).
- ۱۲- نامه یک تحصیلکرده ایرانی از بمبئی به حاج محمد معین‌التجار در تهران، ۲۳ آوریل ۱۹۰۳، ۱۱۴۷۳۱-ق، (م.ا.ب).
- ۱۳- نامه امین‌الضرب به سیدجمال اسدآبادی، اول محرم ۱۳۰۱ / ۲۶ جولای ۱۸۹۲ (آر.ا.ض).



- ۱۴- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۲، نمره ۲۹۴ (آر. ا. ت.).
- ۱۵- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۱ شعبان ۱۳۱۲، نمره ۲۶۹ (آر. ا. ت.).
- ۱۶- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۴ جمادى‌الثانی ۱۳۱۲ (آر. ا. ت.).
- ۱۷- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۲۷ جمادى‌الثانی ۱۳۱۶، نمره ۱۱ (آر. ا. ت.).
- ۱۸- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۲، نمره ۲۹۴ (آر. ا. ت.).
- ۱۹- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۵ جمادى‌الاول ۱۳۱۶، نمره ۱۳ (آر. ا. ت.).
- ۲۰- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۳ رجب ۱۳۱۲، نمره ۲۶۱ (آر. ا. ت.).
- ۲۱- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، [بی‌تا]، (آر. ا. ت.).
- ۲۲- نامه حاج علی‌اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۹ جمادى‌الاول ۱۳۱۶، نمره ۱۷ (آر. ا. ت.).
- ۲۳- نامه محرمانه به معین‌التجار، (بی‌تا)، ۱۱۳۷۳۰ - ق (م. ا. ب.).
- ۲۴- گزارش به معین‌التجار در خصوص وضعیت کارگران در معادن کک، ۱۳۲۲ هجری، ۱۱۴۸۷۹ - ق (م. ا. ب.).
- ۲۵- گزارش از بندرعباس به معین‌التجار در تهران، ۲۱ شوال ۱۳۲۲، ۱-۱۱۴۹۳۰ - ق، (م. ا. ب.).
- ۲۶- نامه تجار و اهالی آستارا به ریاست وزراء، ۵ بهمن ۱۳۰۵، آموزش و پژوهش، ۳۳ (۸۵۱) ۵۱۰۰۸ (س. ا. م.).

#### کتابها و مقاله‌ها

- ۲۷- اتحادیه، منصوره. مسائل صراقی از خلال سطور نامه‌های یک صراف، یادنامه ابراهیم فخرایی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۸- \_\_\_\_\_، اجاره و اجاره‌نشینی در تهران، رشد و توسعه شهر تهران در دوره ناصری، بافت اجتماعی - اقتصادی بازار تهران، اینجا طهران است، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۹- احتشام‌السلطنه، خاطرات، به کوشش محمد مهدی موسوی، زوار، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۰- اشرف، احمد. مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه، کتاب آگاہ، تهران، ۱۳۶۰.
- ۳۱- اعتمادالسلطنه، مرآت‌البلدان ناصری، ج ۳، دارالطباعة مبارکه دولتی، تهران، ۱۲۹۴.
- ۳۲- \_\_\_\_\_، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳۳- براون، ادوارد. انقلاب ایران، چاپ دوم، ترجمه احمد پژوه، معرفت، تهران، ۱۳۳۹.
- ۳۴- پولاک، یاکوب ادوارد. سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهاننداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۵- حسینی فسایی، حسن. فارسنامه ناصری، ج ۲، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۳ قمری.

- ۳۶- دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی، عطار و فردوسی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳۷- ذبیحی، مسیح. *استرآبادنامه*، با همکاری ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۸.
- ۳۸- سپهر، محمد تقی (لسان‌الملک). *ناسخ التواریخ*، ج ۴، اسلامیه، تهران، ۱۳۴۴.
- ۳۹- صدره‌اشمی، محمد. *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۲، چاپ دوم، کمال، اصفهان، ۱۳۶۴.
- ۴۰- عیسوی، چارلز. *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، گستره، تهران، ۱۳۶۲.
- ۴۱- فریدالملک همدانی، محمد علیخان. *خاطرات فرید*، به کوشش مسعود فرید فراگوزلو، زوار، تهران، ۱۳۵۴.
- ۴۲- فلور، ویلیام. *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران، ۱۳۶۵.
- ۴۳- کاساکوفسکی، *خاطرات کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، سیمرخ، تهران، ۱۳۴۴.
- ۴۴- گوینو. *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کتابسرا، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴۵- لمبتون، آن. *مالک و زارع*، ترجمه منوچهر امیری، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴۶- وزیری، احمدعلی‌خان. *جغرافیای کرمان*، به کوشش باستانی پاریزی، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۴۶.
- 47- Ashraf, A., and Ali Banuazizi. (1992). "Classes in the Qajar period", *Encyclopaedia Iranica*, vol 5, California.
- 48- Mahdavi, Shireen. (1998). *Haj Muhammad Hassan Amin AL-Zarb and his world: A case study of social mobility in qajar Iran*. Utah univereity.
- 49- Layard, A. (1894). *Early adventures in Persia*. London.
- روزنامه‌ها و مجله‌ها**
- ۵۰- «نامه روزنامه مظفری از بوشهر»، ۲۹ صفر ۱۳۲۴، *مجله آینده*، ج ۱۹، ش ۹-۷.
- ۵۲- «دو نوشته دیگر از دهخدا»، *مجله آینده*، ج ۹.
- ۵۱- «نامه چهره‌نما از قاهره»، ۲۷ محرم ۱۳۲۴، *مجله آینده*، ج ۱۹، ش ۹-۷.
- ۵۳- *تربیا*، سال اول، ش ۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱، سال دوم، ش ۳، ۷، ۸.
- ۵۴- *پرورش*، سال اول، ش ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶.
- ۵۵- *شهشاهی*، سهیلا. «خوانین ممسنی»، *مجله آینده*، ج ۶، ش ۱۲-۹.
- ۵۶- وحیدالملک کاشانی، «امور تجارت»، *حبل‌المتین (کلکته)*، سال ۱۳، ۸ رمضان، ۱۳۲۳ / ۶ نوامبر ۱۹۰۵، ش ۱۱.